

بررسی حکم وضعی و تکلیفی کلاهبرداری از منظر فقه امامیه با تأکید بر آیات قرآن کریم

محمد مهدی کریمی نیا^۱، ابراهیم ولایتی فاضل^۲، سعیده میرعمادی^۳، مجتبی انصاری مقدم^۴

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ فارغ التحصیل سطح سه حوزه علمیه قم

^۳ فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

^۴ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

چکیده

از منظر آموزه های اسلامی حیثیت، جان، حقوق، مسکن، شغل، و مال انسان دارای حرمت است و هر نوع تعرض به موارد مذکور شرعا حرام است. لذا هیچ کس نمی تواند در مال مردم تصرفی داشته باشد و کلاهبرداری که نوعی تجاوز و تعدی به مال دیگران است، مورد منع فقه قرار گرفت. از این رو، کلاهبرداری از جمله گناهان و جرایم بزرگ و مهم می باشد که علیه اموال اتفاق می افتد و شخص با استفاده از وسایل متقلبانه و فریب و خدعه مال متعلق به دیگری را می برد. از منظر فقه اسلامی، کلاهبرداری از زمره جرایمی است که نوعی اکل مال به باطل محسوب می شود. لذا ادله فقهی همچون آیات اکل مال به باطل، آیات حرام خواری و سحت و قواعدی همچون قاعده لاضرر، حفظ نظام دلالت بر حرمت می کند که فقها برای حکم تکلیفی از آن استفاده کرده اند و قاعده ضمان، آیدای متعاقبه دلالت بر حرمت تکلیفی کلاهبرداری می کند. از این رو، فقها مجازات تعزیر را برای کلاهبرداری استنباط و استخراج نموده اند. روش پژوهش پیش رو، توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری مطالب اسنادی نوشتاری است که از فیش برداری استفاده شد.

واژه های کلیدی: احتیال، کلاهبرداری، جرم، اغفال، تدلیس، فقه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کلاهبرداری کاری بر پایه فریب است که فرد یا افرادی برای کسب نفع شخصی خود یا نفع مؤسسه‌ای، آن را انجام می‌دهند. و کلاهبرداری در همه جوامع و کشورها جرم است، اگر چه مصداق‌های آن در نظام‌های گوناگون قضایی فرق می‌کند، امروزه از کلاهبرداری با عنوان‌هایی نظیر: «جرم جدید» و یا «بحران قرن بیستم» یاد می‌شود.

ریشه کلاهبرداری از نظر شریعت اسلام به تدلیس و گاهی غبن و معاملات سُحتی (باطل) است. از این رو، دو حکم برای کلاهبرداری مطرح می‌گردد: از یک سو، کلاهبرداری حرام است؛ و از سویی دیگر، در قبال اموالی که به وسیله کلاهبرداری به دست می‌آورد، ضامن است. لذا حکم وضعی و تکلیفی کلاهبرداری دو مسأله‌ای هستند که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند تا به تبع آن بتوان به مجازات کلاهبرداری دست یافت.

با توجه به این که کلاهبرداری در کتب فقهی به صورت مستقل مورد بحث واقع نشده است و به صورت پراکنده و در قالب تعزیرات و تحت عنوان احتیال بیان شده، و از طرفی هم اکثر کتاب‌های نوشته شده در این بحث، کلاهبرداری را از منظر حقوقی و قانون مجازات اسلامی مورد بحث قرار داده‌اند، و فقدان تبیین دیدگاه‌های فقهای امامیه به طوری که فقط در برخی از کتب به صورت مختصر، در حد چند سطر، روایات و آیاتی در مورد احتیال و اکل مال به باطل ذکر نموده‌اند، خلاء پژوهشی که به صورت مفصل نظر اسلام و فقهای امامیه را در بحث کلاهبرداری مورد بررسی قرار دهد، احساس می‌شود، که می‌کوشیم، کلاهبرداری و احکام فقهی آن را با محوریت مبانی فقه امامیه بررسی نماییم.

کلاهبرداری یکی از مهمترین جرایم علیه حق مالکیت است که ارتکاب آن از قرن ۱۸ میلادی تا به امروز هر روز گسترش می‌یابد. یکی از مهمترین ویژگی‌های جرم کلاهبرداری، گفتن دروغ توسط کلاهبردار و فریب خوردن قربانی است. بررسی احتیال (کلاهبرداری) در منابع اسلامی و قوانین موضوعه، موضوعی ابداعی در پژوهش‌های علمی نیست، چرا که اصول آن در قواعد فقهی و کتب و مقالات فقهی و حقوقی بیان گردیده است، (روح الامینی، ۱۳۹۵ ش. ص ۱ به بعد).

باتوجه به تتبع نویسندگان به نظر می‌رسد که در مورد کلاهبرداری کتب و مقالات فراوانی نوشته شده است مانند:

کتاب حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت) تألیف حسین میرمحمد صادقی.

مقاله مروری بر جرم کلاهبرداری در حقوق ایران، تألیف محمد جعفر حبیب زاده که این عمل ناپسند را از زوایای مختلف حقوقی مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی به صورت بسیار مختصر، فقط در حد چند صفحه نظر اسلام و فقهای امامیه را در باره کلاهبرداری تحت عنوان «احتیال» بیان نموده‌اند. از این رو، پایان نامه یا کتاب مستقلی در مورد کلاهبرداری و احکام فقهی آن موجود نیست. از امتیازات و نوآوری این مقاله چنین است که متمرکز در بحث حکم تکلیفی و وضعی کلاهبرداری می‌باشد. این پژوهش به صورت مستقل، کلاهبرداری را در ادله وارده، بررسی فقهی نموده و ماهیت و احکام آن را ارائه می‌کند. لذا در این تحقیق قصد داریم، کلاهبرداری را از نگاه اسلام و فقهای امامیه به صورت رساله‌ای مستقل مورد بررسی قرار دهیم که از این جهت اثر جامع و مستقلی منتشر نشده است.

۱. مفهوم کلاهبرداری

کلاهبرداری در لغت عبارت است از: «کلاه» و «برداری» است که معادل عربی آن «احتیال» می‌باشد، (خاضی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۹). بنابر این، در نگاه اهل لغت در رابطه با این واژه چنین آمده است که صاحب

مجمع البحرین برای معنای «رجل مُحْتال»، این طور می‌آورد: «کسی که صاحب حیلۀ باشد و مردم را فریب می‌دهد»، (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۳۶۱).

صاحب شمس العلوم و دواء الکلام در معنای «احتیال» چنین می‌فرماید: «مردی که مُحْتال است، یعنی فردی که صاحب خدعه و نیرنگ است و بر مردم خدعه و نیرنگ را وارد می‌سازد»، (حمیری، ۱۳۷۵ش، ج ۳، ص ۱۶۳۵).

المحیط در مورد واژه «مکر» می‌نویسد: «احتیالی که پنهانی و آشکار نباشد»، (صاحب عباده، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۶۳).

دهخدا کلاهبرداری را این گونه معنی کرده است: «عمل کلاهبرداری، شیادی، حقه بازی، به فریب و دروغ مال دیگران را گرفتن»، (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۲، ص ۸۶). در تعریف اصطلاحی کلاهبرداری از نظر فقه امامیه تعاریفی از دیدگاه فقها مطرح شده است که شیخ طوسی در کتاب النهایة اظهار می‌دارد: «آن کس که در مال مردم با مکر و خدعه و نوشته های مزورانه و گواهی های دروغ و نامه های کذب و نظایر آن ها حیلۀ و فریب روا دارد، بر وی تأدیب و تنبیه واجب است و باید آنچه را که گرفته است به طور کامل بازپس بدهد و سزاوار است که حاکم عقوبت وی را آشکار سازد، تا دیگران عبرت گرفته و در آینده دیگران مرتکب این گونه اعمال نگردند»، (طوسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۷۴۳).

بنابراین، باید گفت شیخ طوسی تعریف مستقلی از احتیال بیان نفرموده است، بلکه در ضمن بیان حکم آن، تعریف احتیال را نیز متعرض شده اند. محقق حلی صاحب علل الشرایع در رابطه با احتیال این طور می‌نویسد: «حد قطع بر مُسْتَلَب و مُخْتَلَس و مُحْتالی که با عملیات متقلبانه اموال دیگری را تصاحب کرده است، جاری نمی‌گردد، بلکه اموال از آنان پس گرفته و تعزیر می‌شوند»، (حلی، محقق، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۶۹). محقق نیز همچون شیخ طوسی، ماهیت احتیال را، به طور مستقل بیان نفرموده و ضمن بیان حکم، ماهیت احتیال را مشخص کرده اند. صاحب ارشاد الازهان محتال را مُحَارِب نمی‌داند و مُحْتال را به کسی اطلاق می‌کند که به وسیله تزویر و حیلۀ و نامه های دروغ و باطل، مالی را به دست آورد، (حلی، علامه، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۱۸۶). فخرالمحققین در ایضاح الفوائد، ماهیت محتال را مشابه قول علامه دانسته اند، (فخرالمحققین، حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۵۴۵) و شهید ثانی در الروضه البهیة، کسی که از راه ارسال نامه‌های دروغین و مانند آن اموال دیگری را اخذ کند، محتال نامیده است، (جبعی، ۱۳۹۰ش، ج ۳، ص ۳۸۰).

همچنین صاحب مجمع الفائده و البرهان مشابه نظریه محدث مجلسی را پذیرفته است، (اردبیلی، ۱۳۸۲ش، ج ۱۳، ص ۲۹۱).

نکته مهمی که در ماهیت احتیال باید مورد توجه قرار بگیرد این است که در عمل محتال، ربودن و ربایشی وجود ندارد، بلکه نوعی تصاحب و مالکیت بر مال یا ملک غیر، مطرح است. در نتیجه، کلاهبرداری عبارت است از «تصاحب و تملک اموال دیگری، به وسیله عملیات متقلبانه».

در اصطلاح حقوقی کلاهبرداری به صورت مستقیم مورد تعریف قرار نگرفت بنابر این اگر چه ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری، جرم کلاهبرداری را مورد تعریف قرار نداده است، ولی تعریفی را که رویه قضایی از این جرم ارائه داده است را پذیرفته است. در تعریف دیگری کلاهبرداری را به این شکل معنا نموده اند: کلاهبرداری عبارت است از تصاحب مال غیر با توسل به حیلۀ و تقلب. (سالاری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰).

۲. حکم تکلیفی کلاهبرداری

بنابر نظر فقهای امامیه، کلاهبرداری فعلی حرام است که سبب تحصیل مال حرام می‌گردد و از طرفی سبب

می‌شود تا به اموال دیگران تعرض شود. به همین جهت، برای حرمت آن به ذکر ادله پرداخته اند که به شرح زیر است:

۲-۱. دلیل آیات بر حرمت کلاهبرداری

الف: آیات مربوط به حرمت اکل مال به باطل

حرمت اکل مال به باطل یکی از اهم ادله حرمت کلاهبرداری است، به این صورت که آیه قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، آیه ۱۸۸)؛ و مال یکدیگر را به ناحق مخورید و آن را به نزد قاضیان نیفکنید که (به وسیله رشوه و زور) پاره‌ای از اموال مردم را بخورید با آن که (شما بطلان دعوی خود را) می‌دانید».

همچنین در آیه دیگری می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: آیه ۲۹)؛ ای اهل ایمان، مال یکدیگر را به ناحق مخورید، مگر آن که تجارتي باشد که از روی رضا و رغبت کرده (و سودی برید)، و یکدیگر را نکشید، که البته خدا به شما بسیار مهربان است».

توضیح اکل

با بررسی مفردات آیات چنین به دست می‌آید که اکل در لغت به معنای خوردن است اما به طور مجازی در گرفتن و تصرف نیز استعمال می‌شود. علامه طباطبایی می‌فرماید: «منظور از اکل، گرفتن یا مطلق تصرفات است» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱). بعضی از علما در معنای واژه اکل می‌نویسند: مقصود از اکل تنها تصرف حقیقی نیست بلکه شامل تصرفات اعتباری یعنی تملک و تصاحب هم می‌شود. (گرچی، ۱۳۷۷، ص ۲۴). بنابراین این مقصود از اکل، مطلق تصرف است که شامل تصرفات اعتباری و تصرفا حقوقی، یعنی تملک و تصاحب هم می‌شود.

توضیح مال

لغت «مال»، دارای معنا و مفهوم روشنی است علامه طباطبایی، همچنین در مورد واژه «مال» می‌نویسد: «مال عبارت از ملکی است که طبعاً مورد رغبت و میل باشد و گویا اصلاً از «میل» گرفته شده، به خاطر اینکه دلها به آن مایل است» (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۲).

امام خمینی نیز در این مورد فرموده اند به فرض اعتبار مالیت در ماهیت بیع آنچه در مال بودن معتبر است مالیت عرفی است.

«ثم علی فرض اعتبار المالیه فی ماهیة البیع، فالمعتبر هو المالیه العرفیه، فلو فرض کون شیء غیر مال بنظر الشارع الأقدس، و مألأ بنظر العرف، لا یضرّ ذلك بصدق «البيع» علیه، و لیس فی وسع الشرع إسقاط المالیه العرفیه، بل ما هو فی وسعه سلب الآثار مطلقاً أو فی الجملة، لا سلب اعتبار العرف». (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳، صص ۹-۱۰).

«بنابراین اگر فرض شود چیزی از دیدگاه شارع مال نیست اما از دیدگاه عرف مال است ضرری به صدق بیع بر آن دلالت ندارد و در وسع شارع نیست که مالیت عرفی را ساقط نماید و آنچه در وسع شارع است سلب مطلق آثار یا برخی از آثار است.»

معنای کلام ایشان این است که اصولاً در اینکه چه چیز مال است، اصطلاح خاص دینی وجود ندارد، بلکه مالیت امری عقلایی و انتزاعی است... بنابراین هر چیزی که دارای منفعت حلال و مورد رغبت عقلاً باشد و شارع آثار مالیت را بر آن مترتب کند و طبعاً بیع و دیگر تصرفات در آن را اجازه دهد و اتلاف آن را موجب ضمان بدان

مال محسوب می‌شود و در هر چیزی که منافع حلال ندارد و شارع مقدس نیز آثار مالیت آن را القا نموده باشد، ارزش مالی برای آن چیز در نظر گرفته نمی‌شود.

محقق بجنوردی تمام چیزهایی را که حوائج و امور زندگی انسان به وسیله آن برطرف می‌گردد یا می‌توان وسیله تحصیل آن امور قرار گیرد، به عنوان مال شمرده است. (بجنوردی، ۱۳۹۸، ج ۲۰، ص ۳۰).

توضیح باطل

در مورد واژه باطل گفته شده است: «هر چیزی که حق نباشد باطل خواهد بود» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶). مرحوم طبرسی هم بعد از آنکه در معنای باطل، وجوه و احتمالاتی نظیر رباخواری، رشوه‌گیری، غضب و تصرفات عنوانی، مبادلات غیرمشروع و فاسد، درآمدهای نامشروع، خوردن مال یتیم و... را نقل می‌کند، چنین می‌گوید: نظر ارجح، حمل آیه بر همه این وجوه است، چون آیه همه آنها را دربرمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۳۴).

قرطبی می‌گوید: مصادیق باطل شامل قمار، حیله و نیرنگ، غضب، انکار حق و آنچه مالک آن راضی نبوده و یا آنچه شرع تحری نموده باشد هر چند صاحب آن راضی باشد می‌گردد. (قرطبی ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۸۸). از تفاسیر استفاده می‌شود که اموالی که از راه نامشروع به دست می‌آید اکل مال به باطل است شیخ طوسی در ذیل آیه ۱۸۸ سوره بقره در مورد اکل مال دو معنا ذکر می‌کند: یکی تملک کردن اموال دیگران بر حسب ظلم و تعدی است مثل خیانت و سرقت و غضب... و دوم اموالی است که از راه غیر مشروع به دست می‌آید مثل قمار و... که همه آنها از جمله اکل مال باطل است. (طوسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۳۸). فیض کاشانی نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: همه تصرفات و تملکات از طریق باطل در زمره امور غیر محلل و غیرمشروع قرار می‌گیرد. (فیض ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۲۶).

امام خمینی می‌فرماید:

«کصحیحۃ زیاد بن عیسی الحذاء، قال: سألت أبا عبد الله - عليه السلام - عن قوله عزوجل «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» فقال: «كانت قریش يقامر الرجل بأهله و ماله، فنهاهم الله عزوجل عن ذلك». (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۶۶).

«مانند صحیحہ زیاد بن عیسی که می‌گوید: از امام صادق (ع) در رابطه با آیه که فرموده: و اموال یک دیگر را به باطل و ناحق در میان خود نخورید پرسیدم فرمود: مردان قریش مال و خانواده خود را قمار می‌کردند از این رو خداوند آنها را از این امر نهی نمود».

صاحب تفسیر المیزان در توضیح این آیه شریفه آورده که این آیه عمومیت دارد و تمام تصرفات باطل و ناروا را دربر می‌گیرد و ذکر قمار و امثال آنها همچون ربا، رشوه و... در بسیاری از روایات از باب انحصار نیست بلکه در حقیقت از باب بیان مصداق است، بنابراین آیه بیانگر آن است که هر تصرف، یا مالکیتی که مطابق با شرع نبوده و از طریق اسباب غیر قانونی حاصل شود، باطل و غیر حق است. (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۲). با توجه به مباحث لغوی و تفاسیری که در مورد اکل مال به باطل گفته شد درمیابیم که اولاً منظور از اکل، مطلق تصرفات و تملکات است. ثانیاً منظور از مال هر چیزی اعم از پول، منافع و اسناد مالی را شامل می‌شود. ثالثاً منظور از باطل، مطلق تصرفات و تملکات حرام و غیر قانونی است مثل سرقت، ربا، قمار، نیرنگ، رشوه، تصرفات عنوانی سوگند دروغ و غیره. از نظر اسلام هرگونه تصرف در اموال و دارایی‌ها باید براساس حق و عدالت و بر مبنای صحیح صورت گیرد، و هرچه غیر از این باشد، حرام و باطل است.

براین اساس تحصیل درآمد از راه‌های غیرمشروع و با استفاده از ابزار و وسایل غیر مجاز، حرام است و «باطل» به عمومیت و اطلاقش، همه را شامل می‌شود، بنابراین باطل محدود و منحصر به موارد خاصی نیست

بلکه مفهومی گسترده و عام دارد و هرگونه تجاوز به حقوق و تصرف در اموال دیگران، اموال عمومی و حتی تصرف های ناروا و غیر مشروع در اموال خویش و نیز هرچه که غیر حق باشد، باطل شمرده می شود. در نتیجه، باطل بر تمام عواید نامشروع و هر تصرف غیر حقی اطلاق می شود.

امام خمینی در تفسیر آیه **لَّيَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ** (نساء: ۴): آیه ۲۹) می فرماید: اما استدلال به مستثنی منه (اکل اموال به باطل) در او دو امر احتمال داده می شود:

مراد از نهی از اکل مال بالباطل این است که باطل نم ی تواند سبب نقل و تملیک شود پس نظر در مستثنی و مستثنی منه به این است که اسباب باطل نافذ نیستند.

مراد از نهی از اکل مال بالباطل این است که خوردن مالی که از راه باطل حاصل شده حرام است پیش نظر از ابتدا به حرمت خوردن مال حاصل از باطل است اگر چه لازمه این سخن بطلان سبب و نافذ نبودن آن است. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۱).

اما نکته ای که در مورد موضوع بحث مهم است و باید روشن شود، ضابطه و ملاک باطل در اکل مال به باطل است. با نگاه و جستجو در کلام فقها دو نوع باطل وجود دارد:

۱. باطل واقعی یا شرعی؛ ۲. باطل عرفی یا عقلایی.

باطل واقعی یا شرعی، به تمام چیزهایی که در شرع مقدس نامشروع، حرام، و به بطلان آنها تصریح شده باشد، باطل واقعی یا شرعی گفته می شود مثل رشوه، سرقت، قمار، غصب و غیره.

باطل عرفی یا عقلی، تمام چیزهایی که بر اساس فهم و درک عرف باطل باشد، باطل عرفی نامیده می شود. بنابراین با توجه به دو نوع باطل شرعی و عرفی منظور از باطل در آیات اکل مال به باطل، کدام است؟ در این مورد بین فقها اختلاف نظر است صاحب مصباح الفقاهه می گوید: مراد از باطل، باطل واقعی و شرعی است. به تعبیر دیگر، ایشان قائلند که هر چه در شرع و به موجب آیات و روایات به بطلان آن تصریح شده، مشمول قاعده است. (خوئی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۱۴۱). ولی بعضی از فقها مانند امام خمینی قائلند، در جایی که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری از شرع مقدس نصی نباشد و یا مصادیقی نباشد، تشخیص و فهم باطل به عرف واگذارده می شود. شیخ انصاری در بسیاری از مسائل، ملاک باطل را عرف می داند. (انصاری، ۱۳۹۶، ج ۵، ص ۲۰).

از امام خمینی سؤال شد تشخیص موضوعاتی که در رابطه با مستنبطات روایات و ادله شرعیه نیست، با کیست؟ اگر با عرف است آیا مجتهد می تواند تعیین مصادیق عرفیه کند؟ یا باید به عرف واگذارند؟ و اگر در موردی نظر عقل با مجتهد متفاوت بود، کدام یک از نظرها لازم الاتباع است؟

امام فرمودند: میزان عرف است و اگر بین مجتهد و عقل اختلاف باشد باید از عرف نظرخواهی کنند. و اگر هر یک مدعی است که عرف چنین است، هر یک به نظر خود عمل کند. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۸).

نکته مهم و مورد توجه این است که تشخیص باطل و فهم باطل زمانی به عرف واگذار می شود، که در مورد بطلان یا عدم بطلان امری، از ناحیه شرع، نصی در دست نداشته باشی و یا مصادیق یا موارد آن بیان نشده باشد؛ زیرا اگر بطلان یا عدم بطلان امری از ناحیه شرع، مسلم باشد، دیگر جای بحث نیست، چه عرف آن را باطل بداند یا نداند. فهم عرف در صورتی کارساز است که شرع، نسبت به آن ساکت باشد.

از باب مثال، امکان دارد ربا را عرف باطل نداند ولی شرع باطل بداند و همچنین امکان دارد عرف عقود و معاملاتی مانند حق الشفعه را باطل بداند، ولی در شرع، بر صحیح بودن آن تصریح و تأکید شده باشد:

نکته دیگر این است که نقش زمان و مکان در تشخیص باطل بسیار حائز اهمیت است. لذا نمی توان فقط

مواردی را که مفسران و فقها به عنوان مصادیق باطل برشمرده اند، منحصرأً به عنوان مصادیق باطل بیان کرد؛ زیرا با دگرگونی شرایط زمان و مکان، امکان دارد شکل های دیگری از باطل، رخ نماید و مصداق روشن باطل باشد. (اسماعیلی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).

امام خمینی در این زمینه می فرماید: زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند مسئله ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد در یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۲۸۹).

بنابراین ممکن است مواردی را که فقها در گذشته مصداق باطل دانسته اند، اکنون مصداق باطل شمرده نشوند.

دلالت آیه بر حرمت کلاهبرداری

بنابراین با توجه به اینکه باطل دارای معنا و مفهوم عام و گسترده ای است و منحصر به مصادیق خاصی نیست و از آنجا که ماهیت کلاهبرداری از مصادیق باطل است و از لحاظ عرف و عقل چنین عملیاتی باطل و غیر حق میباشد. از این روی عملیات کلاهبرداری به عنوان یکی از مصادیق قاعده اکل مال به باطل عرفی و عقلی قرار می گیرد. (حیدری، ۱۴۲۲، ص ۱۴۶). بنابراین بر اساس آیات حرمت «اکل مال به باطل»، عمل کلاهبرداری حرام و نامشروع است.

ب: آیات حرام خوری

از آیاتی که می تواند برای حرمت و غیرمشروع بودن کلاهبرداری به آنها استناد کرد؛ آیات حرام خوری است؛ که تعبیر به «اکل سحت» می شود. مانند آیه شریفه ۴۲ از سوره مائده که می فرماید:

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ﴾؛

«پذیرا و شنوای دروغ هستند و بسیار مال حرام میخورند».

برای دلالت این آیه بر کلاهبرداری باید معنا و تفسیر سحت روشن شود:

معنای سُحْت: کلمه «سُحْت» (به ضم سین) از «سُحْت» (به فتح سین) به معنای نابودی، از بین بردن و تباه شدن است. (قرشی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۳۷)

برخی از مفسران سحت را به معنای رشوه میدانند؛ برای نمونه، علامه طباطبایی در ذیل آیه می فرماید: «هر مال که از حرام به دست می آید سحت نام دارد و سیاق این آیه شریفه می رساند که منظور از سحت، همان رشوه است. (طباطبایی، ۱۳۹۵، ج ۵، ص ۳۵۱).

صاحب کنالعرفان در تفسیر سُحْت مینویسد:

«حاصل تفسیر سحت این است که هر چیزی که کسب آن حلال نباشد سحت است.» (فاضل مقداد، ۱۳۷۸،

ص ۱۱۷).

قرطبی درباره سحت آورده که در لغت به معنای استیصال و هلاکت است. و به هر چیزی که حرام باشد و دین را از بین می برد سحت گفته می شود. (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۶، ص ۱۸۴).

بنابراین سحت معنا و مفهوم عامی دارد و به مصداق یا مصادیق خاصی اختصاص ندارد و هر نوع عواید و درآمد نامشروع و حرام را شامل می شود. به عبارت دیگر سحت همچون باطل در «اکل مال به باطل» عمومیت دارد و شامل تمام اموالی که انسان به ناحق و از راههای حرام و نامشروع و باطل به دست می آورد می شود.

نسبت سحت و باطل

گرچه واژه «سحت» در اصل به معنای قطع کردن، بریدن و استیصال است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۴۳)

و با مفهوم «باطل» تفاوت دارد؛ ولی از آنجا که به کسب های حرام و اموالی که از راه های خلاف شرع و به شیوه های غیرعادلانه به دست آید «سحت» گفته شده، معنایی شبیه باطل دارد. بر این اساس، اموالی که انسان به ناحق و از راه های حرام و باطل، به چنگ می آورد «سحت» است و در حقیقت، «سحت»، برکت و حیات و سلامت اجتماعی را از بین می برد و باعث رکود و سکون می گردد. در باطل نیز همین تعریف جریان دارد. از این روی می توان گفت: «سحت» و «باطل» گرچه در ریشه لغوی تفاوت هایی دارند ولی در بسیاری از جهات مشترک می باشند و موارد «سحت»، مشمول اصل «اکل مال به باطل» می شوند.

دلالت آیه بر حرمت کلاهبرداری

از آنجا که کلاهبرداری منجر به مخفی کردن حقیقت و بردن مال غیر است لذا نامشروع و غیرقانونی می شود به نظر میرسد یکی از مصادیق روشن اکل سُحت است؛ زیرا اولاً واضح و ملموس است که عواید و درآمدهای کلاهبرداری، نوعی حرام خوری و کسبی نامشروع است و مشمول سحت قرار می گیرد. ثانیاً با توجه به مترادف بودن «سحت» و «اکل» و اشتراک «اکل سحت» و «اکل مال به باطل» عملیات کلاهبرداری از مصادیق اکل سحت محسوب می گردد. چون با توجه به مطالبی که در مورد حرمت «اکل مال به باطل» گفته شد و نیز با عنایت به معنایی که از «باطل» به دست آمد، باید گفت انتفاع از سود ناشی از فعالیت های نامشروع از طریق اقدام به عملیاتی که موجب مشروع جلوه دادن آن عواید و اموال می گردد، از مصادیق «اکل مال به باطل» است که از جمله محرّمات محسوب می گردد.

۲. قواعد

از جمله ادله فقهی جرم انگاری کلاهبرداری، قواعد فقهی چون قاعده لاضرر، حفظ نظام و مصالح جامعه و ضمان تعاقب ایادی می باشد؛ که به هر یک جداگانه می پردازیم:

الف: قاعده لاضرر

یک از قواعد مهم و اساسی که کاربرد های زیادی در مسائل فقهی و حقوقی دارد، قاعده لاضرر است که دارای اعتبار زیادی است و مدرک این قاعده آیات، روایات و عقل میباشد.

د. دلالت قاعده بر حرمت کلاهبرداری

مفاد قاعده لاضرر ولا ضرار این است که ضرر و زیان و خسارت در شریعت اسلام مذموم و غیرمشروع است؛ و هیچ حکم ضرری در اسلام نیست؛ یعنی ضرر و زیان در اسلام نفی شده است و از آنجا که کلاهبرداری ضررهای فراوانی برای جامعه و نظام اسلامی دارد مشمول قاعده است لذا قاعده، دلالت دارد که کلاهبرداری ممنوع است.

امام خمینی نهی را در این روایت نهی حکومتی میداند. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۵۳۱).

لذا بر اساس نظریه ایشان در مورد مفاد قاعده لاضرر فهمیده می شود که حکومت اسلامی از هر امر ضرری نهی می کند و مانع می شود که کسی به دیگری ضرر بزند و در واقع هر جا ضرر برای نظام اسلامی و جامعه باشد؛ باید حکومت اسلامی با آن مقابله کند و ضرر را دفع کند. بنابراین با توجه به ضررهای مخربی که

کلاهبرداری برای جامعه اسلامی دارد وظیفه دولت است که با کلاهبرداری مقابله و آن را جرم انگاری کند .

ب: قاعده حفظ نظام و مصالح جامعه

از مستندات نامشروع بودن کلاهبرداری، حفظ نظام و مصالح عمومی است. قاعده حفظ نظام مورد توجه و مطلوب شارع مقدس بوده است از این رو هر امری که اخلال به نظام وارد نماید نامشروع است این قاعده بارها در بسیاری مسائل توسط فقیهان مورد استدلال و استناد واقع شده است؛ مثلاً، نبودن قاضی و دادرس در جامعه موجب اخلال در نظام می‌شود از این رو صاحب جواهر، وجوب نصب قاضی را مستند به جلوگیری از اختلال نظام می‌دانند. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۲۱، ص ۴۰۴). امام خمینی حفظ نظام و مصالح مسلمین را فلسفه و دلیل وجوب تشکیل حکومت میدانند. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۴۱). بنابراین از توضیحات گفته شده به دست می‌آید که حفظ نظام و مصالح عمومی مورد تأیید و به عنوان کبرای ما ثابت و مسلم است. بدون شک هر چیزی که مخالف نظام و مصالح عمومی باشد حکومت اسلامی باید جهت حفظ نظام و مصالح عمومی با آن برخورد و مقابله کند.

دلالت قاعده بر حرمت کلاهبرداری

کلاهبرداری از سه جهت مخالف مصالح جامعه است: اولاً؛ درآمدهای حاصل از ارتکاب جرم، درآمدهایی غیر مشروع و غیر قانونی هستند و بر خلاف نظم عمومی است چون تصرفاتی که در آن انجام می‌گیرد نوعی غصب است. ثانیاً؛ از آنجا که درآمدهای حاصل از جرم پس از گذر از چرخه کلاهبرداری، دوباره برای ارتکاب جرایم جدید و زیان بار تری به کار گرفته می‌شود، و چنین فعالیت‌هایی از این حیث که مقدمه و مبنایی برای جرایم آتی تلقی میشوند، برخلاف مصالح اجتماع و جامعه اسلامی هستند و با نظامات و مقررات حکومتی مغایرند. (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۴۶۱).

ثالثاً؛ کلاهبردای موجب اختلال و بی ثباتی در بازارهای مالی و اختلال در نظام مالیاتی، تضعیف بخش خصوصی، بی عدالتی و همچنین خسارات قابل توجه اجتماعی و باعث فاسد کردن ساختار حکومت و امنیت کشور و بسیاری آثار و پیامدهای دیگر در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی می‌شود. به عبارت دقیقتر، کلاهبرداری موجب اختلال در نظام اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و... جامعه می‌شود. و از آنجا که حفظ نظام و مصالح عمومی عقلاً واجب است و آنچه موجب اختلال می‌شود، حرام است و جرم به حساب می‌آید.

۳. حکم وضعی کلاهبرداری

کلاهبرداری علاوه بر اینکه دارای حکم تکلیفی است و از نظر تکلیفی حرام است دارای حکم وضعی نیز می‌باشد مطابق دیدگاه گروهی از فقها از قبیل استفاده بلاجهت و غصب و تدلیس هم می‌گردد و در واقع بنا بر قاعده «التعزیر لکل امر حرام» در این موارد هر معامله‌ای با آن مال کرده فاسد و باطل است ضمان هم دارد و تعزیر هم به تشخیص حاکم شرع می‌گردد. می‌توان مرتکب این اعمال حرام را تعزیر نمود (حاجی ده ابادی، ۱۳۸۷، ص ۲۹۰). بنا بر این هرگونه تصاحب اموال دیگری دارای احکامی است که به وسیله قواعد عام استنباط می‌گردد که اموال بدست آمده از کلاهبرداری موجب ضمان فرد کلاهبردار می‌شود به این صورت که:

قاعده اصل ضمان ایادی متعاقبه

یکی از دلایلی که به نظر می‌رسد دلیل جرم انگاری کلاهبرداری در فقه می‌شود، اصل ضمان ایادی متعاقبه است. اما لازم به ذکر است که این اصل تنها جنبه حقوقی دارد یعنی ضمان و مسئولیت مدنی کلاهبرداری را اثبات میکند. به تعبیر دیگر می‌توان از این اصل حکم وضعی یعنی ضمان این پدیده را کشف کرد.

اصل «ضمان ایادی متعاقبه» یعنی اینکه مال نامشروع و غیرقانونی که به چند دست انتقال پیدا کند، همه آن ایادی ضامن هستند؛ به عنوان مثال اگر کسی مالی را سرقت کن و سپس آن شخص، آن مال را به شخص دیگر انتقال دهد و این شخص هم، مال را به شخص دیگر انتقال دهد و به همین ترتیب انتقال پیدا کند، در اینصورت چون مال، مال مسروقه است، تمام عملیاتی که صورت می‌گیرد مشمول اصل ایادی متعاقبه قرار می‌گیرد و تمام این افراد ضامن هستند. به عبارت دیگر، این فعل و انفعالات و مبادلات سبب مالکیت نمی‌شود و همه آنها باطل است.

امام خمینی در این رابطه می‌فرماید: همه آنچه از ضمان به تفصیل گذشت در تمامی یدهای جاری بر مال غیر بدون حق جاری است ولو عدوانی و غاصبانه و ظالمانه نباشد. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۶۷۵). همچنین در رساله نجاه العباد می‌فرماید: اگر مالی را غصب کرد و دیگری از او غصب کرد و سومی از دومی غصب کرد و همچنین تا هرچه برسد، پس از آن پیش‌آخری تلف شد، صاحب مال می‌تواند به هر یک از اینها رجوع کند و غرامت بگیرد، بلکه می‌تواند به همه رجوع کند و از هر یک جزیی به طور تساوی یا اختلاف از قیمت یا مثل مالش بگیرد، و اگر گرفت ضمان به عهده آن شخص آخر است و دیگران می‌توانند به او رجوع کنند، چنانچه هر سابقی بر متأخر از خودش می‌تواند رجوع کند.

هر کس استیلاء بر مال یا حق کسی پیدا کند ضامن است، اگر استیلاء بدون حق بوده، چه به طور غصبی باشد یا نه، مثل آنکه معامله بکند و صحیح نباشد و عین و قیمت را رد و بدل کنند، در این صورت هر دو ضامن مال دیگری هستند، یا آنکه کسی مال دیگری را اشتبهاً یا جهلاً بردارد آن نیز ضامن است، اگر تلف شود؛ لکن اگر خود مالک چیزی را امانت بدهد یا شارع به امانت بودن چیزی حکم کند ضامن نخواهد بود. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۴۴).

دلالت قاعده بر کلاهبرداری

از آن جا که جرم کلاهبرداری شامل انتقال، تملک و مبادله اموال می‌شود، پس می‌توان گفت که این عملیات کلاهبرداری؛ یعنی نقل و انتقالات و مبادلات، مشمول اصل ضمان ایادی متعاقبه قرار می‌گیرد، چرا که این عملیات بر روی اموال نامشروع و غیر قانونی صورت می‌گیرد؛ همان طور که در اصل ایادی متعاقبه هم بحث از مجموعه ای از نقل و انتقالات و مبادلات بر روی اموال نامشروع مثل غصب یا سرقت و غیره می‌باشد. نتیجه، تمام این مبادلات و انتقالات، باطل و مشمول این اصل قرار می‌گیرد. علاوه بر مطالب فوق فقها در کتب خود به حکم وضعی کلاهبرداری پرداخته اند که معمولاً در مباحث محاربه به آن پرداخته شد.

شیخ طوسی در کتاب نهایی می‌نویسد کسی که تصاحب در مال مردم با مکر و حيله و تزویر را انجام دهد مجازات او لازم است و باید تعزیر و تأدیب شود و باید آنچه را که گرفته است پس دهد و لازم است تا حاکم او را علنی مجازات کند تا برای دیگران عبرت شود. (طوسی، ۱۴۱۹، ص ۷۴۳). امام خمینی در این زمینه می‌فرماید:

«لو اخذ المال بغير محاربه ففيها لايجری حد المحارب و لا حد السارق و لكن عليه التعزير حسب ما يراه الحاكم». (سالاری ۱۳۸۶، ص ۳۴).

محقق حلی نیز بر همین نظر است و در شرایع می‌نویسد:

«لا يقطع المستلب و لا المختلس و لا الاحتمال، على اموال الناس بالتزوير بل يستعاد منه المال و يعزر».

حلی محقق، ۱۴۰۸، ص ۱۸۲).

شهید ثانی معتقد است که سه گروه مشمول عقوبت قطع ید نمی‌شوند یکی مختلس دیگری مستلب و

دیگری محتال است اما تعزیر می‌شوند و موظف است اموال را برگرداند و سایر معاملات یا تصرفاتی که در مال تحصیل شده از طریق کلاهبرداری صورت گرفته باطل است. (جبعی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱۶)

نتیجه آنکه دو اثر بر این «ضمان کلاهبردار» بار میشود نخست، «اثر تکلیفی» که باید مال را «حفظ» و در نهایت «مسترد» کند؛ دوم، «اثر وضعی» که در صورت تلف مال یا انتقال و تصرف در آن، باید مثل یا قیمت آن پرداخت گردد.

محقق داماد در مورد کسی که اموال دیگران را به وسیله حيله و مکر از سلطنت آنها خارج می‌کند و به تصرف و مالکیت خود در می‌آورد فرمودند چنین فعلی سبب مالکیت کلاهبردار نمی‌شود و هر گونه نقص و کاستی را کلاهبردار باید جبران نماید و در مقابل آن مسئول است و همچنین معاملات صورت گرفته بر آن مال باطل است. (یزدی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۶۷)

۴. مجازات کلاهبرداری در فقه امامیه

در مجازات کلاهبرداری دو دیدگاه وجود دارد:

کلاهبرداری اگر چه حرام است ولی جرم نیست از این رو هیچ مجازات دنیوی ندارد.

کلاهبرداری جرم است و مجازات آن تعزیر است.

تعزیری بودن جرم کلاهبرداری را بر اساس آیات و روایات می‌توان با دو مقدمه به اثبات رساند.

اول) کلاهبرداری بر اساس آیات و روایات، حرام است.

دوم) کسی که عمل حرام انجام دهد، تعزیر می‌شود. (التعزیر لکل عمل محرم).

کلاهبرداری یک جرم تعزیری است و در این صورت بر اساس قاعده «التعزیر بما یراه الامام» تعیین نوع و میزان آن بر عهده حاکم مسلمین است.

مقدمه اول با آیات و روایات و قواعد فقهی به اثبات رسید اما اثبات مقدمه دوم به بیان ذیل است:

میدانیم که شارع مقدس برای ارتکاب اعمال حرام عقوبت‌هایی را در نظر گرفته است که گاه نوع و مقدار آن عقوبت را نیز بیان فرموده است، نظیر زنا، شرب خمر و... اما در بسیاری از موارد، شارع مقدس نوع و مقدار کیفر را مشخص نکرده بلکه بدون تعیین نوع و مقدار آن، آن عمل را مستوجب کیفر دانسته است که این گونه اعمال نیز دو صورت دارند:

گاهی خود شارع به وجوب عقوبت برای آن عمل حرام تصریح نموده است؛ مثلاً در عبارت فقها آمده است:

« هرگاه مرد اجنبی داخل رختخواب زن نامحرمی گردد تعزیر می‌شود و دلیل آن را وجود روایتی از حضرت علی (ع) در مورد تعزیر نمودن چنین شخصی ذکر کرده اند. » (خویی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۲۰)

گاهی خود شارع به وجوب عقوبت برای آن فعل حرام خاص تصریح نکرده است ولی به صورت کلی قاعده ای را بیان کرده و تطبیق این حکم کلی بر مصادیق و موارد جزئی را بر عهده حاکم شرع واگذار نموده است. بنابراین با احراز «حرمت» یک عمل از یک سو و با وجود قاعده «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بید الحاکم» از سوی دیگر، می‌توان گفت در مورد اعمال حرامی که شارع مقدس تصریح به وجوب عقوبت و کیفر برای آنها نکرده، تعیین نوع و میزان مجازات بر عهده حاکم مسلمین است.

لذا صاحب جواهر می‌نویسد:

« هر کسی که کار حرامی انجام دهد یا واجبی را ترک کند، امام می‌بایست وی را به اندازه ای که به مقدار حد نرسد، تعزیر نماید. اندازه آن نیز بر اساس نظر امام است. » (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۴۴۱)

مرحوم محقق خوبی در کتاب مبانی تکملة المنهاج می‌فرماید:
«مَنْ فعل محرماً أو ترک واجباً إلهياً عالماً عامداً، عزّره الحاكم حسب ما يراه من المصلحة»؛
«هر کس با علم و به عمد عمل حرامی را انجام داده یا واجب الهی را ترک نماید حاکم بر حسب آنچه
مصلحت ببیند او را تعزیر می‌کند.»

ایشان ادله این حکم را اینگونه بیان مینماید:
امام علی(ع) در موارد متعددی این کار را کرده است؛ همان گونه که از برخی روایات در ابواب مختلف این
امر ظاهر می‌شود و به روشنی دلالت بر مشروعیت تعزیر دارد.
اسلام اهتمام به حفظ نظام مادی و معنوی و اجرای احکام در مجاری آن دارد و طبیعی است این امر اقتضا
می‌کند حاکم هر کس را که از این نظام تخلف نماید تعزیر کند.
نصوص خاصی که در موارد مخصوص وارد شده است دلالت بر این دارد که حاکم حق تعزیر و تأدیب دارد.
در بعضی از روایات وارد شده که خداوند برای هر چیزی حدی معین فرموده است، از جمله معتبره سماعه
از امام صادق(ع) که می‌فرماید:

«أَنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حُدًّا وَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ كَانَتْ لَهُ حُدًّا».(خوبی، ۱۳۵۲، ج ۲، ص ۴۰۸).
هر چیزی حد و مرزی دارد و هر که از آن حد تجاوز نماید برای او حدی خواهد بود (یعنی مستحق
عقوبت خواهد شد).

بنابراین با توجه به اینکه انتفاع از عواید ناشی از فعالیت‌های نامشروع از طریق انجام عملی مزورانه و شکل
قانونی بخشیدن به دارایی‌های واقعاً نامشروع و «أکل مال به باطل» محسوب می‌شود و حرام است، مجازات
آن تعزیر دارد.

مجازات کلاهبرداری سنتی طبق قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری عبارت
است از حبس از یک تا هفت سال جزای نقدی معادل مالی که کلاهبردار تحصیل نموده و نیز انفصال از
خدمات دولتی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

کلاهبرداری کاری است بر پایه حيله و فريب که در نتیجه آن کلاهبردار با استفاده از ترفندها و ابزارهایی صاحب مال، کالا، امتیاز و... را فريب می‌دهد و خود صاحب اموال، امتیاز و... می‌گردد.

در فقه اسلامی از کلاهبرداری تحت عنوان احتیال و تقلب یا جعل و امثال آن بحث شده است که بر اساس کلیاتی همچون قاعده اکل مال به باطل، ایه سحت، مباحث ضمانت غاصب به حکم کلاهبرداری پرداخته اند که به تبع آن و بر پایه حرمت کلاهبرداری شارع برای چنین عملی مجازات تعزیر را قرار داده است.

فقهبا با استفاده از آیات اکل مال به باطل و آیات حرام خواری به استنباط حکم تکلیفی کلاهبرداری پرداخته اند و همچنین با استفاده از قواعد لاضرر و قاعده حفظ نظام و مصالح اجتماعی در مورد کلاهبردار قائل به حرمت شده اند و در حکم وضعی کلاهبرداری قائل به ضمان کلاهبردار و بطلان معاملات انجام شده توسط کلاهبردار و یدهای متاخر شده اند.

از آنجایی که در مبانی اسلامی مجازات حدی برای کلاهبردار مشخص نشده است و از طرفی کلاهبرداری اقدام علیه امنیت مالی افراد است لذا فقهبا قائل به تعزیر کلاهبردار شده اند و چنین نظر داده اند که کلاهبردار علاوه بر رد مال به مالک اصلی اش باید تعزیر شود که حاکم و قاضی شرع میزان مجازات او را مشخص می‌کند.

منابع و ماخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۶ ه.ق.
۲. اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، بلاغت، قم، ۱۳۸۲.
۳. اسدی، بهنام، قانون یار، موسسه قانون یار، تهران، ۱۳۹۰.
۴. اسماعیلی، بایسته‌های اقتصادی از دیدگاه فقهی و حقوقی، اندیشه وران، تهران، ۱۳۹۵.
۵. خاضی، ریاض، یوسف الحکیم، جاک، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، الجامعه دمشق، ۱۴۱۵ ه.ق.
۶. انصاری، مرتضی، مکاسب، جامعه مدرسین قم، ۱۳۹۶.
۷. جبعی‌العاملی، زین الدین «شهید ثانی»، الروضة البهیه فی الشرح لمعه دمشقیه، منشورات مکتبه الداوری، قم، ۱۳۹۰.
۸. حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقهی جزایی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۷.
۹. حلی (علامه) حسن بن یوسف، ارشاد الأذهان، قم، دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۱۰. حلی (فخرالمحققین)، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، قم، دار الكتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، اسماعیلیان، قم، چ ششم ۱۴۰۸.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، نشر آل علی، قم، ۱۳۸۵.
۱۳. حیدری، سید رائد، المقرر فی توضیح منطق المظفر، منشورات ذوی القربی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم، اجود التقریرات، چ اول، عرفان، تهران، ۱۳۵۲.
۱۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۶. روح الامینی، محمود و مرضیه زین الدینی نیا، مقاله: «تبیین مفهوم جرم کلاهبرداری در حقوق ایران»، فصلنامه مطالعات حقوق، دوره ۱، شماره ۷، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. سالاری، مهدی، کلاهبرداری، انتشارات حقوقی میزان، تهران، ۱۳۸۶.
۱۸. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر تبلیغات، قم، چ نهم، ۱۳۹۵.
۱۹. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، چ دوم، ۱۴۰۸.
۲۰. طریحی فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، المرتضویه، تهران، چ سوم، ۱۳۷۵.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی، ال البیت، قم، ۱۴۱۹.
۲۲. فاضل مقداد، جامع الفوائد فی تلخیص القواعد. بلاغ مبین، قم، ۱۳۷۸.

۲۳. فیض کاشانی، محسن، المحجّة البيضاء، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵
۲۴. قرشی، سید علی اکبر، قاموس القرآن، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۹.
۲۵. قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری؛ الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق،
۲۶. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۷ ش.
۲۷. موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، پژوهشگاه امام خمینی، قم، ۱۳۹۸.
۲۸. موسوی خمینی، امام روح الله، تحریر الوسيله، مکتبه العلمیه الاسلامیه، قم، ۱۳۹۰ ق،
۲۹. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تصحیح محمد قوچانی، چاپ بیروت، ۱۹۸۱.
۳۰. یزدی، محمد، محقق داماد، حواشی بر العروة الوثقی، الإسلامیه، قم، چ ششم، ۱۳۸۲.

